

تحلیل عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی در زنان متأهل شهرستان تنکابن

حدیثه رضانی فر^۱، علیرضا کلدی^{۲*}، بهرام قدیمی^۳

چکیده

نارضایتی از زندگی زناشویی، کاهش صمیمیت و فاصله‌گیری عاطفی زوجین به طلاق عاطفی منجر می‌شود. این مسئله یکی از آسیب‌های خانوادگی جامعه حاضر است که خانواده‌ها به گونه‌ای مختلف با آن درگیر بوده و درک و تفسیر متفاوتی از آن دارند. لذا هدف پژوهش حاضر تحلیل عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی و راهبردهای مواجهه با آن به روش نظریه مبنایی در میان زنان شهرستان تنکابن انجام شده است. با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند ۲۱ نفر از زنان درگیر طلاق عاطفی مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهرستان تنکابن انتخاب و با استفاده از مصاحبه عمیق اطلاعات لازم گردآوری شد. داده‌ها طی سه مرحله کدگذاری و تحلیل شده است. نتایج نشان می‌دهد مقولاتی همچون بی‌توجهی مردان به زنان، بی‌مسئولیتی، خشونت، مشکلات ارتباطی و جنسی، عدم حضور مؤثر در منزل و نداشتن برنامه مناسب اوقات فراغت موجب بروز طلاق عاطفی شده و عواملی همچون شرایط خانوادگی و دخالت‌های خانواده‌ها و پایگاه اقتصادی-اجتماعی فرد، شغل، درآمد، مدت زمان ازدواج و سن زوجین موقع ازدواج باعث تشدید عوامل علی مؤثر بر طلاق عاطفی می‌شود. لذا راهبرد رهایی از این وضعیت در دو سطح فردی و اجتماعی مطرح شده است.

کلیدواژگان

رابطه زناشویی، زنان، شهرستان تنکابن، طلاق عاطفی.

۱. دانشجوی دکتری رشته جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی
hadisramzani2017@gmail.com

۲. استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی (نویسنده مسئول)
Arkaldi@yahoo.com

۳. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی
Dr.b.ghadimi@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

در دنیای معاصر، خانواده با پدیده‌های نوظهوری (مانند خانواده تک‌والدی، خانواده تک‌فرزندی، بی‌فرزندی، گسترش هم‌خانگی و...) روبه‌روست که در نتیجه آسیب‌های بیشتری را برای اعضا و جوامع به همراه دارد. براساس آمار دفتر آسیب‌دیدگان سازمان بهزیستی کشور، درصد تغییرات ازدواج در سال ۱۳۹۸ نسبت به سال ۱۳۸۸ حدود ۳۷/۶ درصد تغییرات منفی داشته است. این در حالی است که جمعیت افراد در سن ازدواج در کشور بیشتر شده‌اند؛ در حالی که در همین زمان طلاق ۵۸/۳۲ درصد تغییرات مثبت داشته است که بیانگر روند کاهش ازدواج و افزایش طلاق در کشور و بسیار نگران‌کننده است. همچنین، یافته‌های آماری نشان می‌دهد که نسبت طلاق به ازدواج در سال ۱۳۸۸ از ۱۲/۵ به ۷۷/۳۱ در سال ۱۳۹۸ افزایش یافته است که نشانه بدتر شدن این شاخص در کشور است. از طرفی، ناکامی در زندگی زناشویی و کاهش روابط بین زوجین همیشه به طلاق رسمی منجر نمی‌شود، زیرا، بنابر شرایط اجتماعی و فرهنگی، گاهی زوجین به اجبار در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. در این وضعیت، ساختار خانواده حفظ می‌شود، اما خانواده از درون تهی است. خانواده‌ها با کاهش فضای عاطفی و سرد شدن محیط خانواده مواجه‌اند که این پدیده به طلاق عاطفی منجر می‌شود. از آنجا که طلاق عاطفی در جایی ثبت نمی‌شود، نمی‌توان آمار دقیقی در رابطه با آن به دست آورد و همین امر پژوهش پیرامون آن را حساس و دشوار می‌کند. اگرچه این نوع طلاق نمود عینی ندارد، آسیب‌های زیادی را به همراه دارد [۸، ص ۳۰]. از نظر گاتمن (۱۹۹۹) «کیفیت تعاملات زن و شوهر پیشگویی‌کننده مهمی برای وضعیت آشفته خانواده در آینده است. زوجین از دیگری تصور خوبی ندارند و دیگری را به صورت منفی می‌بینند» [۱۷، ص ۱۳۹]. و همچنین وجود دورویی و بی‌اعتمادی، دروغ، پنهان‌کاری، پرخاشگری، نداشتن حس همکاری، تعاون و مسئولیت‌پذیری در زندگی و نبود احترام متقابل بین طرفین، نداشتن مهارت ارتباطی و بی‌توجهی به حفظ ارزش‌های اخلاقی باعث نارضایتی زوجین از زندگی مشترک می‌شود [۲۶، ص ۳۸]. بنابراین، همسران زیر یک سقف زندگی می‌کنند؛ در حالی که ارتباطات بین آن‌ها کاملاً قطع شده یا بدون میل و رضایت است [۷، ص ۲۴۳]. که به اصطلاح طلاق عاطفی اتفاق افتاده است. پل بوهانان^۱ طلاق عاطفی را اولین مرحله در فرایند طلاق و بیانگر رابطه زناشویی رو به زوالی می‌داند که احساس بیگانگی جایگزین آن می‌شود [۳۶، ص ۴۴۹]. طلاق عاطفی نیز چندین مرحله را پشت سر می‌گذارد؛ ابتدا با از بین رفتن محبت و عشق و سپس ترک جزئی اقدامات عاطفی به تدریج تا رهاشدن کامل. این امر شامل هرگونه رابطه

1. Paul Buhannan

جنسی و زندگی در خارج از خانه و غفلت از زندگی خانوادگی می‌شود؛ ولی زن و شوهر نه جدا می‌شوند و نه زندگی دیگری را شروع می‌کنند [۲۹، ص ۲۵]. لذا طلاق عاطفی وضعیتی است که در ظاهر ساختار خانواده حفظ می‌شود، ولی در واقع خانواده از درون تهی است، زیرا رابطه عاطفی مثبت میان زوجین از میان رفته و روابط منفی عاطفی جای آن را گرفته است. که طیف وسیعی از قهرهای ساده تا بگومگوهای جدی و درگیری‌های فیزیکی و خشونت را دربر می‌گیرد [۲۰، ص ۱۲۶]. بنابراین، شناخت مسئله طلاق عاطفی و پیامدهای آن در جوامع ضروری است، زیرا متزلزل شدن بنیان خانواده به بروز احساس خلأ عاطفی- روانی در زنان منجر شده که این امر بنیان‌های اخلاقی و اجتماعی جامعه را متزلزل می‌کند و آسیب‌های گوناگونی را برای جامعه به همراه دارد. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند چنانچه از خانواده‌هایی سالم برخوردار نباشند. هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی نیست که فارغ از تأثیر خانواده پدید آمده باشد [۱۹، ص ۱۱]. از آنجا که خانواده نخستین کارگزار جامعه‌پذیری افراد است، هرگونه گسیختگی در نهاد خانواده به جامعه‌پذیری منفی برای فرزندان منجر می‌شود. لذا باعث بروز آسیب‌های فردی و اجتماعی می‌شود [۱۳، ص ۱۱۱].

پژوهشگران علت‌های مختلفی را برای طلاق و طلاق عاطفی بیان داشته‌اند که از جمله می‌توان به اختلافات شدید اعتقادی، تفاوت‌های شخصیتی، فرهنگی، جنسیتی، خانوادگی، تربیت متفاوت، خصوصیات شخصیتی ناسازگار و پافشاری دو طرف در به کرسی نشاندن عقیده یا رأی خود، سن کم به هنگام ازدواج [۳۳، ص ۱۲۵]، اشتغال بیش از حد، مشکلات اقتصادی و مالی، اختلاف در زمینه مسائل زناشویی و جنسی، داشتن سرگرمی‌های متفاوت، نداشتن توافق بر سر نحوه گذران اوقات فراغت و برخی ویژگی‌های شخصیتی مانند خودخواهی، زیاده‌خواهی، غرور و لجبازی، تنوع‌طلبی، عزت نفس پایین، خیانت، فقدان عشق و مشکلات عاطفی، مشکل با خانواده همسر، بی‌اعتمادی، ناپختگی، فقدان ارتباط، بی‌توجهی مرد، مشکلات ارتباطی، انتخاب نادرست همسر، همدلی و همراهی نکردن، رفتارهای خشونت‌آمیز، نداشتن احساس مسئولیت، نداشتن تعادل روحی مرد، دخالت خانواده‌ها، شیوه تربیتی نادرست، زندگی با خانواده همسر، اعتیاد مرد، زندگی در شهر دیگر [۳۱، ص ۵۶] بیان داشت. روبرت وینچ^۱ معتقد است که از عواملی که عدم استحکام و ثبات خانواده را برعهده دارد، شرایط زندگی اجتماعی و مهم‌تر از آن شرایط اقتصادی آن‌هاست [۱۰، ص ۵۳].

شهرستان تنکابن دارای تنوع اجتماعی و فرهنگی با اقوام مختلف (گیلک و مازنی و

مهاجران ترک و کرد) است. در سال‌های اخیر، افزایش حضور گردشگران با توجه به موقعیت توریستی شهرستان به گونه‌ای افزایش سریع گذار از سنت به مدرنیته و تغییرات سریع رشد شهرنشینی و از بین رفتن سنت‌های بومی و محلی آسیب‌های گوناگونی را برای کانون خانواده و زندگی زناشویی به همراه داشته است. با توجه به آمار مراکز مشاوره و اورژانس اجتماعی شهرستان، شاهد افزایش روزافزون مراجعات به مراکز مشاوره و تقاضای طلاق، خصوصاً از سوی زنان، هستیم. در این تحقیق، محقق زنان را به‌عنوان جامعه مورد بررسی خود انتخاب کرده است، زیرا امروزه با پیشرفت جوامع و ارتقای سطح زندگی تغییرات اساسی در موقعیت زنان به وجود آمده که باعث توجه بیشتر به زنان و نظر آنان در زندگی شده است. از طرفی، زنان، به‌منزله نیمی از افراد جامعه، نقشی مهم در توسعه جوامع دارند و همچنین به‌عنوان مادر نقش اصلی را در تربیت فرزندان، که آینده‌سازان جامعه هستند، برعهده دارند. مسلماً هر شرایطی که برای زنان، به‌منزله کنش‌گران فعال، تأثیرگذار و البته تأثیرپذیر پیش آید، واکنش و پیامدهایی به همراه دارد که عواملی بسترساز این شرایط و پیامدها بوده‌اند. زنان، با قرار گرفتن در این موقعیت، با مشکلاتی مواجه می‌شوند که بدون شک بر خانواده و جامعه نیز آسیب‌های فراوانی وارد می‌کند. افزایش طلاق عاطفی به میزان درخور توجه و نگران‌کننده یکی از آسیب‌هایی است که به دنبال آن احساس امنیت و آرامش و روابط صمیمانه میان زوجین کاهش می‌یابد و به روابط فرزنشویی، آسیب‌های روحی و روانی، خشونت، اضطراب و درنهایت طلاق رسمی منجر می‌شود (۵، ص ۲۵۶). با توجه به اینکه پژوهش‌های اندکی با روش کیفی به نقش عوامل مؤثر در پیش‌بینی طلاق عاطفی از دیدگاه تفسیری زنان پرداخته و با توجه به اهمیت آسیب‌های خانوادگی و به تبع آن آسیب‌های اجتماعی، شناخت عمیق این پدیده در کمک به بهبود روابط خانوادگی و کاهش آسیب‌های اجتماعی از اهمیت بالایی برخوردار است.

هدف: کشف و تفسیر تجربه زنان در باب «طلاق عاطفی و چگونگی رهایی از آن» است.
پرسش‌های پژوهش: ۱. چه شرایطی به تجربه طلاق عاطفی در زنان منجر می‌شود؟ ۲. زنان چه راهبردهای برای رهایی طلاق عاطفی توصیه و بیان می‌کنند؟ ۳. طلاق عاطفی چه پیامدهای برای زنان و جامعه دارد؟

پیشینه تجربی

در خصوص سنجش مفهوم طلاق عاطفی، پژوهش‌هایی در حوزه جامعه‌شناسی و روان‌شناختی

با بهره‌گیری از روش کمی انجام پذیرفته است که روی هم رفته این مطالعات کمک شایانی به محقق برای صورت‌بندی پژوهش کرده‌اند.

۱. در پژوهش بالاگیری و حسینی (۱۳۹۸) [۸]، الگوهای پیش‌بینی‌کننده طلاق عاطفی بین ۱۹ زوج مراجعه‌کننده کرمانشاه به مرکز مشاوره بررسی شد. نتایج بیانگر آن بود که ابعاد شخصیتی بهتر از سن و تحصیلات در پیش‌بینی طلاق عاطفی نقش دارند. همچنین، انواع سبک‌های دلبستگی، عملکرد جنسی و الگوهای ارتباطی نقش مهمی بر طلاق عاطفی دارند. ۲. رضایی، میرزاده کوهشاهی و یعقوبی (۱۳۹۶) [۱۶] دلایل طلاق عاطفی را بین ۳۰ زن متأهل مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره شهر تهران مطالعه کردند. طبق نتایج حاصل از پژوهش، ازدواج اجباری و بدون عشق و علاقه، فقدان دوره نامزدی و آشنایی اولیه، عدم اختصاص زمان کافی برای ابراز علاقه و محبت به خانواده، تعاملات اجتماعی ضعیف، لج و لجبازی و مشکلات عاطفی حل‌نشده قبلی در طلاق عاطفی و اقدام به طلاق زوجین مؤثر بود. ۳. اخوی ثمین، زهراکار، محسن‌زاده و احمدی (۱۳۹۶) [۲] در بررسی عوامل زمینه‌ساز طلاق عاطفی در بافت شهر تهران، که به روش داده‌بنیاد و با نمونه‌گیری گلوله‌برفی (بین ۲۲ زن) انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که نبود عشق و صمیمیت، مقوله مرکزی الگوی یافته‌های پژوهش است. مقوله نداشتن آمادگی برای ازدواج و طی‌نکردن درست فرایند ازدواج جزء شرایط علی برای ازدواج‌های در حال فروپاشی است. مسائل فرهنگی و مسائل اقتصادی در زیر شرایط مداخله‌گر قرار گرفت و مقولاتی از قبیل اعتیاد، ساختار نامناسب خانواده کنونی، ناسازگاری زناشویی، عوامل و مشکلات جنسی، ارتباط نامناسب با خانواده‌های اصلی، پیشینه خانوادگی و مشکلات شخصیتی از عوامل زمینه‌ای مؤثر بودند. ۴. رشید و مرادی (۱۳۹۶) [۱۵] در پژوهش تعیین نقش متغیرهای ارتباطی در پیش‌بینی طلاق عاطفی به این نتیجه رسیدند که توانایی ارتباطی حل تعارض و مسئولیت‌پذیری ۴۸ درصد طلاق عاطفی را پیش‌بینی می‌کنند. ۵. در پژوهش افراسیابی و دهقان (۱۳۹۵) [۵] «زمینه‌ها و نحوه مواجهه با طلاق عاطفی میان زنان شهر یزد» بین ۳۳ نفر از زنان شهر یزد انجام شده است. یافته‌ها نشان داده طلاق عاطفی به بستر نابسامان خانواده قبل از ازدواج و عواملی همچون ضعف تعهد همسری، خشونت و رسانه مخاطره‌آمیز بستگی دارد. ۶. صباغی، صالحی و مقدم‌زاده (۱۳۹۵) [۲۳] در پژوهش ادراک تجربه‌زیسته زنان از بروز جدایی عاطفی که به روش پدیدارشناسی بین زنان و مردان متأهل شهر قم انجام گرفت به این نتیجه رسیدند که چالش‌های روانی و اخلاقی، عاطفی و جنسی، اقتصادی و فناوری ارتباطات نقش مؤثری در شکل‌گیری طلاق عاطفی دارند. ۷. رازقی و اسلامی (۱۳۹۴) [۱۴] در پژوهش علل تعارض در خانواده‌ها، که طی مصاحبه عمیق با ۲۰ نفر از زنان ۲۳ تا ۴۵ ساله شهر قائم‌شهر انجام گرفت، به این نتیجه

رسیدند که تفاوت‌های فردی و اجتماعی، دخالت اطرافیان، نبود مهارت‌های ارتباطی و مسائل اقتصادی از شرایط و علل اصلی در بروز تعارض خانوادگی است. در کنار این علل، شرایط و زمینه‌های دیگری نظیر برآورده‌نشدن نیازها و نارضایتی در روابط عاطفی و زناشویی در بروز تعارض خانوادگی مؤثر است. ۸. شعبانی (۱۳۹۲) [۲۲] میزان طلاق عاطفی و عوامل جامعه‌شناختی مرتبط با آن را بررسی کرد. نتایج نشان‌دهنده آن است که بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی و طلاق عاطفی بین افراد متأهل رابطه وجود ندارد. بین میزان دینداری و سلامت اخلاقی با طلاق عاطفی بین افراد متأهل رابطه (معکوس) وجود دارد. بین میزان تقدیرگرایی، میزان دخالت دیگران، میزان ارزش خانواده، سن، مدت زمان زندگی مشترک و طلاق عاطفی بین افراد متأهل رابطه (مستقیم) وجود دارد. ۹. باستانی، گلزاری و روشنی (۱۳۸۹) [۶] در پژوهش «طلاق عاطفی، علل و شرایط میانجی» که به روش نظریه مبنایی و مصاحبه عمیق با ۲۰ نفر از زنان شهر تهران انجام دادند، نادیده‌گرفتن انتظارات و نیازهای زنان از سوی مردان را علل اصلی طلاق عاطفی و دخالت خانواده‌ها، مشکلات مالی، مشغله کاری، اعتیاد مرد به مواد مخدر را از عوامل میانجی طلاق عاطفی بیان کردند. ۱۰. آزادی و همکاران (۱۳۸۹) [۱] در پژوهش خود به ارزیابی عوامل اجتماعی زمینه‌ساز طلاق عاطفی در میان کارکنان زن شرکت بهره‌برداری نفت گچساران پرداختند که نتایج تحقیق بیانگر آن است که پوشش و ظاهر ناآراسته همسر، نارضایتی جنسی، رسیدگی بیش از حد همسر به فرزند در طلاق عاطفی نقش دارد و عواملی مثل پایبند نبودن به ارزش‌های دینی، رعایت نکردن بهداشت فردی و میزان ساعات کاری نقشی در طلاق عاطفی ندارند. ۱۱. چارل و همکاران^۱ (۲۰۱۱) [۳۰] به بررسی طلاق عاطفی و عوامل مؤثر بر آن پرداختند. با توجه به نتایج به‌دست آمده، طلاق عاطفی هرگز پدیده‌ای تک‌عاملی نبوده، بلکه با به‌هم‌خوردن تصورات و انتظارات افراد از یکدیگر بعد از ازدواج پیوندهای عاطفی بینشان شکست می‌خورد و به طلاق عاطفی منجر می‌شود. ۱۲. میکرز و ماندن و کالمیچ^۲ (۲۰۱۰) [۳۴] در پژوهش خود به شاخص‌هایی همچون طبقه اجتماعی پدر، فقر و جدایی والدین، خانواده ناسازگار اشاره کرده‌اند که می‌تواند آثار اضطراب‌آور طلاق را افزایش دهد. بنابراین، یک خانواده ناسازگار می‌تواند با تأثیر بر تصورات افراد موجب شود که آنان راه طلاق را در پیش بگیرند.

بنابر نتایج تحقیقات، می‌توان عواملی مانند: سطح انتظارات، مدت‌زمان ازدواج، سلامت اخلاقی، تقدیرگرایی، دخالت دیگران، نارضایتی جنسی، پایبند نبودن به دین، دروغ، ریاکاری، پرخاشگری، نوع اشتغال، حسادت، نادیده‌گرفتن نیازها و انتظارات، خلأ عاطفی -

1. Charls et al

2. Mikerz, Manden & Kalmich

ارتباطی، تفاوت‌های فردی و اجتماعی، نداشتن تعهد، خشونت، نابسامانی خانواده را بر بروز طلاق عاطفی در زنان مؤثر دانست که این مسئله پیامدهایی از قبیل: نارضایتی، بی‌اعتمادی به یکدیگر، عدم مسئولیت‌پذیری، فرار از منزل، خیانت، خشم، رشد نامناسب فرزندان، انزوای اجتماعی، آسیب‌های اجتماعی را در سطح جامعه دربردارد. با توجه به مطالعات داخلی و خارجی انجام‌گرفته که بیشتر به صورت کمی به مسئله پرداخته و در تحقیقات کیفی نیز کمتر دیدگاه همه‌جانبه و عمیق به موضوع داشته، در این تحقیق بر درک افراد از طلاق عاطفی و تفسیر آنان از تجربه طلاق و نحوه مواجهه با آن پرداخته می‌شود تا درکی عمیق از معنای ذهنی افراد در خصوص مسئله بیان شود.

مبانی نظری

در رویکردهای تفسیری همانند رویکرد پوزیتویستی چارچوب نظری وجود ندارند. درواقع، محقق براساس ادبیات موجود نحوه ورود به واقعیت را مشخص می‌کند و با مفاهیم حساس آشنا می‌شود و راهنمای نظری را از جهان تجربی به دست می‌آورد. لذا به‌اختصار به بررسی برخی نظریات مهم در خصوص مفهوم طلاق عاطفی پرداخته می‌شود:

روان‌شناسان از طلاق عاطفی به نام‌های طلاق روحی، طلاق خاموش یا زندگی زناشویی خاموش تعبیر می‌کنند. طلاق عاطفی به سردی روابط میان زن و شوهر گفته می‌شود که در این رابطه ضعف ارتباط احساسی و عاطفی به سردی تمام روابط یک زوج منجر می‌شود [۲۴، ص ۲۳].

ویلیام گود^۱ (۱۹۹۹) در تعریف «خانواده توخالی»^۲ می‌گوید: در یک خانواده توخالی زوجین به زندگی با یکدیگر ادامه می‌دهند، ولی از روابط و کنش متقابل با یکدیگر و از حمایت احساسی یکدیگر محروم‌اند [۹، ص ۳۲]. طلاق عاطفی متضمن فقدان اعتماد، احترام و محبت به یکدیگر است. همسران به جای حمایت از همدیگر در جهت آزار و ناکامی و تنزل عزت نفس یکدیگر عمل می‌کنند [۳۲، ص ۳۵۱].

مارک نپ^۳ (۱۹۷۸) تحلیلی عمیق از مراحل مختلف یک رابطه و انواع فراگرد ارتباطی مربوط به آن‌ها ارائه داده است. با توجه به تحلیل مارک نپ از مراحل جدایی، می‌توان طلاق عاطفی را وضعیتی در نظر گرفت که رابطه همسران در مراحل محدودکردن، بی‌روح‌شدن و پرهیز از یکدیگر باشد [۶، ص ۲۴۴]. در یک خانواده توخالی و تهی از عواطف، اعضای آن به

1. William Good
2. empty shell family
3. Mark Knapp

زندگی با یکدیگر ادامه می‌دهند، ولی از روابط و کنش متقابل با یکدیگر و از حمایت احساسی یکدیگر محروم‌اند.

براساس دیدگاه برساخت‌گرایی که مسائل اجتماعی را ناشی از تعاریف ذهنی و عینی می‌دانند، این رویکرد به دنبال پاسخ‌گویی به سؤالاتی درخصوص این هستند که چرا گروه‌های مختلف برداشت‌های معنایی متفاوتی از یک مسئله دارند و این برداشت‌ها بر رفتار افراد تأثیرگذار است. این رویکرد با دیدگاه پدیدارشناسانه بر مقولاتی همچون نگرش، آگاهی و درک و عقیده نسبت به یک مسئله تمرکز دارد. لذا براساس این دیدگاه طلاق عاطفی پدیده‌ای اجتماعی است که به وسیله افراد تعبیر و تفسیر می‌شود. زندگی زوجین آن‌گونه که هست مهم نیست، بلکه تعریف آن‌ها از زندگی مهم است [۵، ص ۲۵۹].

براساس دیدگاه کیفیت زناشویی مارکز^۱ (۱۹۸۹) [۳۵]، «یک فرد متأهل دارای زاویه درونی، زاویه همسری و زاویه سوم است. اولین زاویه خود درونی فرد است. زاویه دومی، زاویه رابطه با همسر است آن بخش از خود که به طور مداوم به همسر توجه می‌کند. سومین زاویه به هر نقطه تمرکز خارج از خود به جز همسر را نشان می‌دهد. افراد مختلف دارای زاویه سوم گوناگون هستند که مهم‌ترین آن‌ها فرزندان، خویشاوندان، دوستان و مشاغل، علاقه‌مندی‌های تفریحی و سرگرمی و... هستند. سه زاویه فرد، محیط پیچیده و پویایی از انرژی و منابع را برای او فراهم می‌کنند» [۲۸، ص ۹۵ و ۹۶]. وی براساس شیوه‌هایی که افراد متأهل ارتباط خود با همسر را ساماندهی می‌کنند، مدل‌های مختلف کیفیت زناشویی را نشان می‌دهد. یکی از مدل‌های کیفیت زناشویی پایین‌الگوی جدایی است که بر اثر ارتباط با زاویه سوم و فاصله با همسر به وجود می‌آید. در صورت تداوم این حالت، طلاق عاطفی ایجاد می‌شود [۳۵]، زیرا در این الگو زوجین به جای توجه به یکدیگر سرگرم مسائل بیرون از خانواده بودند و به زندگی مشترک توجهی ندارند.

چلبی در نظریه نظم اجتماعی خرد به چهار بعد، همفکری در کارها، هم‌بختی، همدلی و همگامی در تعاملات افراد با یکدیگر اشاره دارد. از لحاظ تحلیلی، چلبی تعامل را دارای دو وجه ابزاری و اظهاری می‌داند که روابط خانوادگی از مصادیق رابطه اظهاری محسوب می‌شود [۱۲، ص ۷]. از منظر رابطه اظهاری، طلاق عاطفی وضعیتی است که در آن کمیت و کیفیت رابطه اظهاری همسران کاهش می‌یابد و در نتیجه کاهش کمیت و کیفیت رابطه، همفکری و همدلی زوجین در انجام دادن کارها کاهش می‌یابد و نظم اجتماعی درون خانوادگی بر هم می‌خورد [۲۱، ص ۳۲]. با اختلال در نظم خانوادگی همگامی و هم‌بختی در روابط کاهش می‌یابد و به دنبال آن شاهد بروز مشکلات و در نتیجه طلاق رسمی هستیم.

دورکیم معتقد است در جریان انتقال از همبستگی مکانیکی به ارگانیکی ارزش‌های جمعی تضعیف می‌شوند، تعهد افراد به جامعه کاهش می‌یابد و هر فرد می‌کوشد تمایلات شخصی خود

1. Stephen Marquez

را دنبال کند [۲۸، ص ۹۹]. بنابراین، دورکیم عامل طلاق را همچون آنومی، همبستگی و انسجام یا همان تراکم می‌داند [۴، ص ۲۳۲]. در مدل تحلیل دورکیم، شرایط آنومیک و آن هنگام که جامعه تعادل و نظم پیشین خود را از دست داده است و دچار نابسامانی و پریشانی شده است، آسیب‌های اجتماعی مانند طلاق و خودکشی افزایش می‌یابد که عمدتاً ناشی از پیامدهای مدرنیته و ورود به دوره مدرن معاصر است [۱۸، ص ۵۸].

در مجموع، می‌توان طلاق عاطفی را به‌منزله یک پدیده اجتماعی و به‌مثابه واقعیتی در نظر گرفت که رابطه زوجین در مرحله فرسایش قرار گرفته و هریک از افراد براساس دیدگاه ذهنی و موقعیتی که در آن قرار دارند تعریف و تفسیر می‌کنند. تغییرات اجتماعی جامعه و موقعیت زندگی افراد نقش مهمی در دیدگاه افراد نسبت به نارضایتی از زندگی دارد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با رویکردی کیفی^۱ و به روش نظریه مبنایی^۲ انجام شده است. چارچوب مفهومی این روش بیشتر به داده‌ها و برساخت‌های کنش‌گران وابسته است تا به مطالعات پیشین. در این زمینه، محقق تلاش می‌کند فرایندهای مسلط را در بستر اجتماعی از نگاه سوژه‌ها کشف کند و تحقیق خود را به توضیح محض داده‌ها و واحدهای بررسی شده محدود نمی‌کند [۲]. برای انتخاب افراد از روش نمونه‌گیری مبتنی بر هدف استفاده شده است. از آنجا که تشخیص وضعیت طلاق عاطفی بدون اطلاع از کیفیت زندگی زناشویی افراد ممکن نبود، بهترین راه نمونه‌گیری مراجعه به مراکز مشاوره شهرستان تنکابن و بررسی پرونده مراجعان و نظر مشاوران مراکز بود. افرادی که در معرض طلاق عاطفی قرار داشتند انتخاب شدند. در فرایند این نوع نمونه‌گیری محقق یک نمونه اولیه را برمی‌دارد، داده‌ها را تحلیل می‌کند و سپس نمونه‌های بیشتر را برای پالایش مقوله‌ها و نظریه‌های در حال ظهور خود مجدداً انتخاب می‌کند. این فرایند ادامه می‌یابد تا زمانی که محقق به مرحله «اشباع»^۳ داده‌ها می‌رسد [۲، ص ۴۱]. در این تحقیق، ۲۱ نفر از زنان بین ۲۰ تا ۵۰ سال شهرستان تنکابن، که به مراکز مشاوره خانواده مراجعه کرده بودند، انتخاب شدند و مورد مصاحبه قرار گرفتند. در انتخاب نمونه‌ها سعی شد زنان برحسب موقعیت زندگی انتخاب شوند. توصیف داده‌ها و بیان ویژگی‌های متغیرهای زمینه‌ای در جدول ۱ نشان داده شده است.

1. qualitative
2. grounded theory
3. saturation

جدول ۱. توصیف داده‌ها و بیان ویژگی‌های متغیرهای زمینه‌ای

ردیف	موقعیت زندگی	نام و نام خانوادگی	سن	مدت زمان ازدواج	میزان تحصیلات	وضعیت شغلی
۱		نرگس	۲۳	۳	لیسانس	آزمایشگاه
۲		زهرا	۲۵	۴	دیپلم	خانه‌دار
۳		سارا	۳۰	۱۰	دکتری	استاد دانشگاه
۴	منطقه بالا	فاطمه	۲۹	۵	لیسانس	تولیدی پوشاک
۵		مریم	۲۷	۶	کارشناسی ارشد	مهندس
۶		صدیقه	۳۳	۱۰	فوق دیپلم	مغازه‌دار
۷		خدیجه	۴۶	۲۰	کارشناسی ارشد	رئیس اداره
۸		رقیه	۴۴	۲۵	لیسانس	معلم
۹		شهلا	۲۶	۴	لیسانس	مدیر مدرسه
۱۰		مهنا	۳۴	۱۴	لیسانس	کارمند پست
۱۱	منطقه متوسط	سمیه	۴۰	۱۵	دکتری	مدیر شرکت
۱۲		سهیلا	۲۴	۷	دیپلم	خانه‌دار
۱۳		کبری	۳۶	۱۸	کارشناسی ارشد	نقشه بردار
۱۴		مهری	۳۵	۱۰	کارشناسی ارشد	بازاریاب بیمه
۱۵		میترا	۲۰	۳	دیپلم	خانه‌دار
۱۶		ماریا	۲۵	۴	فوق دیپلم	خیاط
۱۷		هستی	۲۸	۷	لیسانس	خانه‌دار
۱۸	منطقه پایین	هما	۴۳	۲۰	دیپلم	آرایشگر
۱۹		رؤیا	۳۷	۱۸	دیپلم	خانه‌دار
۲۰		مونس	۳۵	۳	لیسانس	منشی
۲۱		زینب	۲۶	۳	لیسانس	کارمند

در این پژوهش، تکنیک جمع‌آوری اطلاعات مصاحبه عمیق است که تا مرحله اشباع نظری این مصاحبه‌ها ادامه یافت. سپس مصاحبه‌ها به متن تبدیل شدند و در مرحله پردازش داده‌ها^۱ از تحلیل خطبه‌خط براساس کدگذاری باز^۲ استفاده شد که در آن مفاهیم مشخص و ابعاد آن‌ها کشف شدند و سپس کدگذاری محوری^۳ و درنهایت کدگذاری انتخابی^۴ برای ساختن مقوله اصلی صورت پذیرفت. در انتها نیز، مدل پارادایمی ارائه شده است. برای قابلیت اعتماد^۵ یافته‌ها نیز از روش‌های ۱. بررسی همکاران، ۲. تأیید مشارکت‌کنندگان و برای قابلیت اعتبار^۶ نیز از ۱.

1. data processing
2. open coding
3. axial coding
4. selective coding
5. reliability
6. reliability

تکنیک ممیزی^۱ و^۲ زاویه‌بندی نظری^۳ استفاده شده است. درنهایت، محقق همه توان خود را برای بررسی دقیق و با جزئیات تمام انجام داده است و سعی کرده همه مفاهیم و مقولات تحقیق را دقیقاً از متن مصاحبه‌ها استخراج و آن‌ها را تحلیل و تفسیر کند.

یافته‌های تحقیق

محقق در این بخش سعی کرده در فرایند تحلیل و تفسیر داده‌ها به سؤالات تحقیق پاسخ دهد. در ابتدا، به‌دقت، مقولاتی را که بر ایجاد و تشدید طلاق عاطفی در زنان مؤثر است کشف، تحلیل و تفسیر می‌کند و سپس راهبردهایی را که زنان برای رهایی از این مسئله پیشنهاد داده‌اند مورد بحث، تحلیل و تفسیر قرار می‌دهد و در انتها پیامدهای را که برای زن و جامعه می‌تواند به همراه داشته باشد واکاوی و تفسیر و مدل پارادایمی به‌دست‌آمده را ارائه می‌کند.

سؤال ۱. چه شرایط علی^۳ به تجربه طلاق عاطفی در زنان منجر می‌شود؟

براساس مدل اشتروس و کوربین، شرایط علی به حوادث و وقایعی اشاره دارد که به وقوع و یا رشد یک پدیده منجر می‌شود [۳، ص ۱۰۱]. بنابراین، در این پژوهش شرایط علی به عواملی اشاره دارد که در زندگی مشترک زن و شوهر باعث وقوع طلاق عاطفی می‌شود. مقولات مستخرج از داده‌های کیفی به شرح جدول ۲ به‌دست آمده که در ادامه به همراه بیان نمونه‌هایی از آنان به تحلیل و تفسیر می‌پردازیم.

جدول ۲. مقولات شرایط علی و زمینه‌ای

مقوله هسته‌ای	مقوله محوری
نادیده گرفته شدن نیازها و انتظارات	بی‌توجهی مرد به خواسته‌های زن، بی‌مسئولیتی در زندگی، بی‌توجهی به گذران اوقات فراغت با زن، مشکلات ارتباطی، مشکلات جنسی، خشونت، حضور نامؤثر در فعالیت‌های خانه، همدلی، حمایت‌های خانواده، شرایط خانوادگی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی

تجربه طلاق عاطفی

مقوله بی‌توجهی مرد به زن: مقوله‌ای است که به طور مکرر از سوی زنان ابراز می‌شده است. این بی‌توجهی می‌تواند به اشکال مختلف، همچون بی‌توجهی به فعالیت‌هایی که زن در زندگی انجام می‌دهد، این تصور را در زن ایجاد کند که همسرش فعالیت‌های او را نمی‌بیند و آن‌ها را به حساب نمی‌آورد و احساس ندیده‌شدن را در زن ایجاد می‌کند. بی‌توجهی به خواسته‌های

1. auditing
2. theoretical triangulation
3. casual condition

زنان از سوی مردان باعث ایجاد فاصله زیاد بین زنان و مردان شده و احساس سلطه مردسالاری را در ذهن زن پررنگ می‌کند.

میترا چنین می‌گوید:

من هر کاری در زندگی می‌کردم، اصلاً به چشم همسر نمی‌اومد. همیشه من رو با سایر زنان خانواده و فامیل مقایسه می‌کرد.

سهیلا می‌گوید:

همسر مخالف کارکردن من در بیرون از خانه بود. با توجه به اینکه از نظر مالی در شرایط چندان مرفی قرار نداشتیم، می‌گفت کارکردن تو در بیرون چه معنی داره. خرج خونه که با منه.

سمیه نیز می‌گوید:

به نظر من زن و مرد باید همیشه و در همه مسائل کنار هم باشن، ولی همسر من این‌گونه نبود. اصلاً در خصوص خرید لباس و وسایل خونه با من همراه نبود و من تنهایی باید این کارها رو می‌کردم.

بی‌توجهی مردان به زنان نوعی احساس تنهایی را در زن ایجاد می‌کند که با توجه به دیدگاه کیفیت زندگی زنشویی مارکز، در جایی که زن به مرد وابسته است ولی مرد به زاویه سوم خود (خانواده پدری) وابسته است، سبب فاصله گرفتن او از زاویه همسری می‌شود و در نتیجه باعث افزایش فاصله زوجین و بروز طلاق عاطفی می‌شود.

شرایط علی: شرایط علی به وقایعی اشاره دارد که در زندگی مشترک زوجین به وقوع یا رشد طلاق عاطفی منجر شده است.

بی‌مسئولیتی در زندگی: مسئولیت‌پذیری چیزی است که فرد از دوران کودکی یاد می‌گیرد و چنانچه این یادگیری در کودکی عمیق باشد، در بزرگسالی و زندگی زنشویی نیز به‌خوبی خود را نشان می‌دهد. مسئولیت‌پذیری از ارزش‌هایی است که در یک ازدواج موفق جزء معیارهای اساسی محسوب می‌شود. زوج‌های مسئولیت‌پذیر و وظیفه‌شناس به علت پاسخ‌گوبودن قابل اعتمادترند. برعهده گرفتن مسئولیت‌های مختلف در زندگی زنشویی، زوج‌ها را در جهت پذیرش هرچه بیشتر مشکلات و مسائل آماده‌تر می‌کند. حس مسئولیت‌پذیری بینش فرد را به موانع پیش‌رو گسترده می‌کند و شجاعت آنان را در برخورد با مشکلات و گذر از ناهمواری‌های زندگی افزایش می‌دهد [۲۵].

نرگس می‌گوید:

همسر مسئولیت زندگی رو قبول نداره و فقط به فکر خودشه. تمامی وظایف زندگی با منه.

مریم بیان داشت:

همسر آینده‌نگر نیست و هرچی درآمد داره خرج می‌کنه. وقتی اعتراض می‌کنم، می‌گه در آینده خدا بزرگه.

مهنا همچنین می‌گوید:

همسر من از زندگی زناشویی فقط زیر یک سقف بودن رو می‌دونه و چگونه گذراندن زندگی برایش مهم نیست.

زندگی زناشویی بر پایه یک‌سری نقش‌های تقسیم‌شده بین زن و مرد است که اگر هر یک به این نقش‌ها پایبند باشد و وظایف خود را به‌درستی ایفا کنند، مشکلا زندگی کمرنگ می‌شود. بی‌توجهی به گذراندن اوقات فراغت: کمبود حضور مرد در خانواده و گذراندن زمان فراغت با خانواده به صورت‌های متنوعی توسط زنان ابراز شده است. مواردی همچون نرفتن به مسافرت، نرفتن به خانه اقوام با یکدیگر، نگذراندن زمان‌های بیکاری با یکدیگر، نداشتن برنامه تفریحی و سرگرمی مناسب با یکدیگر.

صدیقه می‌گوید:

داشتن تفریح و سرگرمی در زندگی لازمه، ولی همسر من این مورد رو یک چیز مسخره می‌دونه. ما هیچ‌وقت به مسافرت با هم نرفتیم.

سارا چنین می‌گوید:

تفریح و سرگرمی با توجه به شرایط زندگی در خونه‌های آپارتمانی جهت‌رهایی از فشارها و خستگی‌های زندگی‌های روزمره لازمه. همسر من هیچ‌وقت برنامه‌ای برای تفریح خانوادگی نداره. اکثر اوقات آخر هفته‌ها یا تعطیلات در منزل روستایی و با خانواده همسر هستیم.

فاطمه نیز می‌گوید:

من اکثراً تنهایی به خونه اقوام می‌رم و همسر من یا مشغول کاره یا به خانواده خود سر می‌زنه.

مشکلات ارتباطی: یکی از مقولاتی که از کدگذاری اطلاعات به‌دست آمد مشکل ارتباطی زوجین بود که شامل مواردی همچون درون‌گرایی یکی از زوجین، نداشتن مهارت مناسب در برقراری ارتباط و نداشتن مهارت کافی در برخورد با مشکلات است. این موارد باعث بروز تنش در روابط همسران، کاهش تعاملات بین زوجین و در نتیجه نارضایتی از زندگی زناشویی می‌شود. خدیجه می‌گوید:

من بسیار پرحرف و خوش‌مشرمم، ولی همسر من بسیار کم‌حرف و درون‌گراست. من همیشه دوست دارم صحبت و شوخی کنم و همسر من خیلی آروم گوشه‌ای می‌شیند و مشغول کارهای خودش.

کبری نیز می‌گوید:

من و همسر من هیچ‌وقت یکدیگر رو درک نمی‌کنیم. در مواقع بروز مشکل، همدیگر رو مقصر جلوه می‌دیم و حاضر به عقب‌نشینی نیستیم. همیشه به مشکل کوچیک به تنش در زندگی من منجر می‌شه.

مریم نیز بیان داشت:

من آدم خشک و بی‌احساسی هستم. به قول همسر من احساس زنانه ندارم و بسیار سردم.

انگیزه افراد برای ازدواج ضمن رفع تنهایی و تشکیل خانواده برآورده شدن نیازهای عاطفی است. تداوم زندگی مستلزم ابراز عشق و احساسات است که به استحکام پایه‌های زندگی منجر می‌شود، که لازمه این موفقیت چگونگی ابراز علاقه است. نوع ابراز علاقه در افراد مختلف متفاوت است، لذا هرچه این تعاملات از کیفیت بالاتری برخوردار باشد، میزان نارضایتی کمتر و در نتیجه طلاق عاطفی پایین‌تر است.

مشکلات جنسی

مسائل جنسی یکی از مواردی است که نقش مهمی در ثبات و بی‌ثباتی زندگی زناشویی برعهده دارد و چنانچه هریک از طرفین نتوانند ارتباط جنسی مناسبی برقرار کنند، باعث اختلال در روابط می‌شود. سردمزاجی زن یا مرد، بی‌توجهی به خواسته‌های زن در ارتباطات جنسی، دشواری در بیان مسائل جنسی و ارتباطات جنسی آزاردهنده از مقولاتی بوده که از دل مصاحبه‌ها به دست آمده است.

ماریا می‌گوید:

همسرم در رابطه جنسی اصلاً به من توجهی نداشت و فقط خواسته خودش مهم بود. این بی‌توجهی باعث فشار روحی و روانی برام می‌شد.

مهری بیان می‌دارد:

به نظر همسرم فرد سردمزاجی هستم و چندان تمایلی به رابطه جنسی ندارم و همیشه از روی بی‌میلی و فقط به خواسته همسرم با او ارتباط برقرار می‌کنم.

هما نیز می‌گوید:

همسرم توقعات بیش از حد در رابطه با من داره که از توان من خارجه و همین امر باعث مشاجره همیشگی بین ماست.

مریم می‌گوید:

همسرم در رابطه جنسی به ارتباط عاطفی قبل از رابطه معتقد نیست. شاید ارتباط جنسی ما به ده دقیقه بیشتر نینجامه و در این بین اصلاً به خواسته‌های من در رابطه توجه نداره.

تمایلات جنسی از ابعاد مهم وجودی هر انسان است و شخصیت وجودی هر انسان تحت تأثیر این گزینه قرار دارد، ولی هریک از افراد به روش‌های مختلف سعی در کنترل و هدایت آن دارند. امروزه، تغییرات عمده در جوامع، گسترش فناوری و دسترسی به وسایل در جهت آموزش مسائل جنسی به نوعی نگاه افراد را نسبت به ارتباط جنسی زناشویی تغییر داده و تنوع طلبی جنسی را رواج داده و به نارضایتی جنسی افراد از روابط زناشویی منجر شده است [۲۳، ص ۱۶]. انس و الفت بین زوجین از بین رفته و روابط بین زوجین به سردی گراییده است که حتی گاهی به رواج روابط فرازناشویی منجر می‌شود.

خشونت

رفتاری که به نیت آسیب‌رساندن (جسمی و کلامی) به شخص دیگر صورت می‌گیرد. در مورد خشونت زناشویی می‌توان بیان داشت که هرگونه بدرفتاری زوجین با یکدیگر که سبب آسیب‌های روحی و روانی طرف مقابل شود، از موارد بروز نارضایتی در زندگی زناشویی است. خشونت کلامی (تحقیر از سوی همسر در بین جمع‌های خانوادگی، بیان کلمات رکیک، تهدید، بی‌حرمتی)، خشونت جسمی همچون کتک‌زدن، خشونت جنسی همچون ارتباطات جنسی آزاردهنده و بدون توجه به خواسته‌های طرف مقابل و خشونت اقتصادی همچون ندادن خرجی خانه از این‌گونه موارد است.

صدیقه می‌گوید:

مشاخره سرمنشأ کلیه مشکلات زندگیه. همسر عصبیه و تا با نظرش مخالفت می‌کنم، منو تهدید می‌کنه که طلاق می‌دم و چنانچه مقاومت کنم، منو کتک می‌زنه.

مونس نیز چنین می‌گوید:

همسرم اکثراً سعی داره در جمع منو مسخره کنه و نداشته‌هام رو به رخم بکشه که آثار این کارش همیشه در دل و ذهنم موندگاره.

هستی می‌گوید:

همسرم بسیار بددهن و فحاشه و در حرف‌زدن‌های عادی نیز از کلمات نامناسب استفاده می‌کنه که این بسیار منو آزار می‌ده و سبب شده که کمتر با اون وارد گفت‌وگو بشم. خشونت جسمی متأسفانه هنوز هم بسیار رواج دارد و علاوه بر آثار جسمی، آثار روحی و روانی بدی را برای فرد به همراه دارد و حتی به جدایی زوجین از یکدیگر منجر می‌شود.

مونس می‌گوید:

همسرم به خاطر کوچک‌ترین چیز خلاف میلش منو دعوا می‌کنه و به باد کتک می‌گیره. دیگر تحمل این وضع برام ممکن نیست.

حضور نامؤثر در فعالیت‌های خانه

با توجه به اینکه امروزه زن و مرد هر دو بخشی از روز را به فعالیت‌های بیرون از خانه اشتغال دارند، نیاز است که در کارهای منزل با یکدیگر همکاری داشته باشد. چنانچه زن به‌تنهایی همهٔ مسئولیت خانه و خانواده را بر دوش داشته باشد، به نوعی باعث بروز مشکلات جسمی و روحی و روانی برای وی می‌شود.

صدیقه می‌گوید:

همسرم در خونه هیچ کاری انجام نمی‌ده و مسئولیت کلیه کارهای خونه و بچه‌ها با منه. نیازه که مرد نیز بخشی از کارهای خونه رو انجام بده.

فاطمه می گوید:

همسر معتقد که چون من خاونه دارم باید تمام کارهای مربوط به خونه رو انجام بدم، حتی کوچیک ترین اشتباه در رفتار بچه ها رو کوتاهی از طرف من در تربیت اون ها می دونه.

زها و کبری بیان داشتند:

همسر در کارهای خونه هیچ مشارکتی نداره. از اونجایی که من شاغل هستم، گاهی واقعاً نمی رسم به همه کارهای خونه برسم و هر وقت به این قضیه اعتراض می کنم، می گه بشین خونه و به کارهای خونه برس.

همدلی: زن و شوهر باید در همه موقعیت های زندگی کنار یکدیگر باشند. در جریان زندگی موارد بسیاری پیش می آید که به همراه بودن زوجین نیاز است. چنانچه هریک از آنان این همراهی را از طرف مقابل دریافت نکند، احساس تنهایی و خلأ عاطفی- احساسی می کند که در نتیجه به بروز مشکلات منجر می شود.

سارا می گوید:

دوران پریودی بسیار بدی دارم و از نظر جسمی و روحی بسیار تحت فشار قرار می گیرم ولی همسر اصلاً این قضیه رو درک نمی کنه. بدون کوچیک ترین همدلی به امورات خونه نیز رسیدگی می کنم.

سهلا می گوید:

دوران بارداری بدی داشتم و چون در این شهر غریب بودم و فامیل نزدیکی ندارم، همیشه در منزل تنها بودم و همسر زمانی که در منزل بود اون چنان که باید من رو و شرایط دشوارم رو درک نمی کرد.

سمیه نیز چنین می گوید:

شاغلم، ولی هیچ وقت درآمد رو در زندگی خانوادگی هزینه نمی کنم، حتی اگر همسر با مشکل مالی مواجه بشه.

مردان به دلیل موقعیت زیستی مردانه بسیاری از عواطف و احساسات زنانه را نمی توانند درک کند. در نتیجه این احساس عدم همدلی باعث کاهش محبت و صمیمیت و در نتیجه افزایش فاصله عاطفی و کاهش رضایت زناشویی می شود. چلبی (۱۳۷۵) [۱۲] در نظریه نظم خرد، اختلال در همدلی ها را باعث اختلال در تعاملات و آن هم تعاملات اظهاری زوجین بیان داشته که در نتیجه طلاق عاطفی را به دنبال دارد.

با توجه به موارد بیان شده، مقوله اصلی تأثیرگذار بر زندگی زناشویی و بروز طلاق عاطفی در زوجین «نادیده گرفته شدن نیازها و انتظارات» از سوی زنان، با توجه به مواردی همچون بی مسئولیتی در زندگی، مشکلات ارتباطی و جنسی، عدم همدلی و همفکری در زندگی زناشویی، که می تواند در نتیجه انتخاب نادرست و کورکورانه همسر باشد، بیان شده که نقش مهمی در نارضایتی از زندگی و ایجاد طلاق عاطفی دارد. این نادیده گرفته شدن

می تواند به دلزدگی از روابط همسری، افزایش فاصله زوجین و در نتیجه به بروز رابطه فرازنشویی منجر شود.

روابط فرازنشویی (جنسی و عاطفی)

با توجه به شرایط علی بیان شده، که شامل نادیده گرفتن نیازها و انتظارات زنان از سوی مردان بیان شد، تأمین نشدن نیازهای عاطفی (عشق و محبت به یکدیگر) زنان را بیمارگونه به سمت روابط فرازنشویی (جنسی و عاطفی) سوق می دهد.

هستی می گوید:

چون شوهرم در خونه رفتار پرخاشگرانه داره، از نظر عاطفی دچار کمبود محبت شدم و سعی می کنم این کمبود رو با افراد دیگه خارج از خونه جبران کنم.

ماریا می گوید:

بی توجهی همسر به مسائل جنسی من، باعث سرکوب نیازهای جنسی من در روابط زنشویی و گرایش به رفتارهای پنهانی خارج از زندگی زنشویی شده.

مهری می گوید:

همسر سردمزاج و بی تفاوت و من برعکس بنابراین در پی پاسخ گویی به نیازهام در بیرون از خونه هستم.

مریم می گوید:

همسر بسیار سرده و من تا کنون کلمه و رفتار محبت آمیز از اون ندیده ام. طوری که احساس کمبود محبت عاطفی در من به وجود اومده و منو به ارتباط بیرون از خونه سوق داده.

شرایط زمینه ای

با تجزیه و تحلیل مصاحبه های انجام گرفته می توان به سن ازدواج، مدت زمان ازدواج، سطح درآمد، نوع شغل و موقعیت زندگی به منزله بخشی از عواملی اشاره کرد که زمینه های شکل گیری طلاق عاطفی را فراهم می کنند و بر نگرش افراد در زندگی تأثیر گذارند.

سهیلا می گوید:

موقع ازدواج کم سن و سال بودم. درک درستی از زندگی نداشتم، چون باهم دوست بودیم ازدواج کردیم و تصور می کردیم همه چیز مثل دوران دوستیه. خانواده هر چقدر مخالفت کردن نتوانستن قانعم کنن.

شهلا می گوید:

چهار ساله ازدواج کردم. هنوز احساس می کنم همسر رو نمی شناسم. بنابراین خیلی مواقع نمی دونم الان باید باهش چطوری برخورد کنم که بهش بر نخوره و دعوا من نشه.

صدیقه می گوید:

نوع شغل من و همسرم طوریه که کمتر تو خونه با همدیگه هستیم. برمی گردیم خونه از بس خسته ایم اصلاً فرصت حرف زدن باهم رو نداریم. خونه برامون حکم استراحت گاه رو داره.

هستی می گوید:

من خونه دارم و همسرم مغازه داره. با توجه به نوع کارش کمتر در خونه هست و منم از تنهایی خسته شدم.

زینب می گوید:

در محله ای که زندگی می کنیم ارتباط چندانی بین همسایه ها نیست. منم غریبم. هیچ فامیلی ندارم که در مواقع سختی کمکم کنن. آدم درون گرایی هم هستیم و سعی می کنم مشکلاتم رو خیلی بروز ندم.

سارا می گوید:

همسایه های ما خیلی تو کار همدیگه دخالت می کنن و از کوچیک ترین مسائل زندگی همدیگه خبر دارن و راحت به خودشون اجازه می دن تو زندگی دیگران دخالت کنن.

شرایط مداخله گر

به شرایط ساختاری مربوط به راهبردهای کنش و کنش متقابل، که مربوط به یک پدیده است، اشاره دارد. آن ها تسهیل گر یا محدودکننده راهبردهایی هستند که درون زمینه ای خاص قرار دارند. این شرایط شامل وضعیت اقتصادی- اجتماعی، فضا، فرهنگ و... است [۳، ص ۱۰۷].

پایگاه اقتصادی- اجتماعی: پایگاه اقتصادی- اجتماعی بر میزان رضایت از زندگی زوجین تأثیر دارد. از نظر مازلو، بر خورداری نیازهای فرد موجب احترام و منزلت می شود؛ به طوری که فرد با بر خورداری از پایگاه اقتصادی- اجتماعی احترام و منزلت بالای کسب نموده که این به نوبه خود موجب رضایت فرد می شود.

دخالت خانواده: دخالت های خانواده همیشه عاملی بوده که به صورت های گوناگون باعث ایجاد تنش در زندگی زن و مرد و افزایش فاصله زوجین از یکدیگر می شود [۵، ص ۱۴].

خدیجه می گوید:

همسرم به شدت به خانواده خودش وابسته ست و بدون اجازه اون ها هیچ کاری انجام نمی ده.

ماریا می گوید:

در ساختمان پدر شوهرم زندگی می کنیم. مادر شوهرم روی هر سه پسرش نفوذ داره و همسرم بدون اجازه مادرش جرئت خرید هیچ وسیله ای برای من رو نداره.

سهیلا می گوید:

هفده سالم بود که ازدواج کردم. چون تجربه کافی از زندگی مشترک نداشتم و از طرفی

به شدت به مادرم وابسته بودم، اکثر اوقات از مادرم کمک می‌گرفتم. این مسئله اصلاً خوشایند همسر من نبود.

سؤال ۲. زنان چه راهبردهای^۱ برای رهایی از طلاق عاطفی توصیه می‌کنند؟

سطح فردی

راهبردها مکانیزم‌ها و تدابیری هستند که در برخورد با پدیده اتخاذ می‌شوند و کنش‌های هدفمندی هستند که برای حل مسئله یا نیل به اهداف مورد نظر صورت می‌پذیرد [۳]. در تحقیق حاضر، راهبردهای متعددی از نظر سوژه‌ها جهت رهایی از طلاق عاطفی در سطوح فرد و جامعه (نهاده‌ها و سیاست‌گذاری) مطرح شده است.

در تحلیل داده‌ها مشخص شد که زنان برای حل چالش‌های زندگی باید به کسب مهارت‌های فردی در ابعاد (شخصیتی، جسمانی، علمی و فنی) بپردازند تا با شناخت خود مشکلات زندگی را مدیریت و حل کنند.

مهری در این باره می‌گوید:

ما زن‌ها فکر می‌کنیم که در زندگی زناشویی باید همیشه مطیع امر همسر و خواسته‌های اون باشیم. وظیفه ما زنان اینه که به امورات خونه و فرزندان رسیدگی کنیم و هر چیزی همسر گفت بپذیریم. اصلاً به خودمون و خواسته‌هامون در زندگی توجهی نداریم؛ درحالی‌که تا زنان برای خود و خواسته‌هاشون ارزش قائل نشن، مردا برای اون‌ها ارزشی قائل نمی‌شن.

شهلا می‌گوید:

خانواده‌ها نقش مهمی در زندگی دارن، ولی نباید از حد و حدود خودشون تجاوز کنن، بلکه باید تا حدی که منجر به برهم خوردن زندگی زناشویی فرزندان نباشه اون‌ها رو در جهت حل مشکلات و افزایش صمیمیت بین زوجین راهنمایی کنن. نه اینکه با دخالت‌های بیش از حد باعث فاصله‌گذاری عاطفی اون‌ها بشن.

سارا می‌گوید:

آموزش مهارت‌های زندگی و کلاس‌های مشاوره قبل از ازدواج جهت آگاهی در برخورد با مشکلات بسیار لازمه.

بسیاری از مصاحبه‌شوندگان بر اهمیت درک تغییر در زندگی اشاره دارند که این امر مهم‌ترین اقدام در جهت حل مسائل است. بسیاری از مواقع لازم است که تغییراتی را در خود و زندگی ایجاد کنیم تا به ثبات زندگی دست یابیم. شناخت مناسب نسبت به زندگی و طرف مقابل شرط لازم برای تغییر شرایط است، زیرا شناخت ناکافی همسر و نقش‌هایی که باید در زندگی ایفا کند باعث درک‌نکردن متقابل و زمینه‌ساز بروز مشکل می‌شود.

شهلا چنین می گوید:

زندگی مشترک با دوره نامزدی بسیار متفاوت است. بسیاری از رفتارهای احساسی دوره نامزدی باید به رفتار احساسی توأم با منطق تبدیل بشود.

بسیاری از زنان به دلیل شرایط خانوادگی و اقتصادی سعی در پنهان کردن مسائل و مشکلات خود دارند. آنان معتقدند که خانواده ما طلاق را نمی پذیرد، لذا چاره‌ای جز تحمل شرایط ندارم. که این امر فشار روحی و روانی بسیاری بر آنان و فرزندانشان تحمیل می کند. کبری می گوید:

خانواده‌م گفته‌ان با لباس سفید می‌ری و با کفن سفید برمی‌گردی.

خدیجه می گوید:

دختر ازدواج کرده یک شب مهمون خونه پدره و باید برگرد سر خونه و زندگی خودش.

هما می گوید:

پدر و مادرم از نظر اقتصادی شرایط بسیار نامناسبی دارن. چاره‌ای ندارم جز اینکه شرایط زندگی رو تحمل کنم، چون نمی‌تونم به خونه پدر و مادرم برگردم.

فاطمه و سارا درباره این موضوع می گویند:

اصولا سعی می‌کنم کمتر در جمع‌های خانوادگی حضور داشته باشم تا اطرافیانم کمتر به رابطه سرد من و همسرم پی ببرن. تو مهمونی‌ها ظاهر امر رو حفظ می‌کنیم تا کسی نفهمه که باهم مشکل داریم.

سطح جامعه‌ای

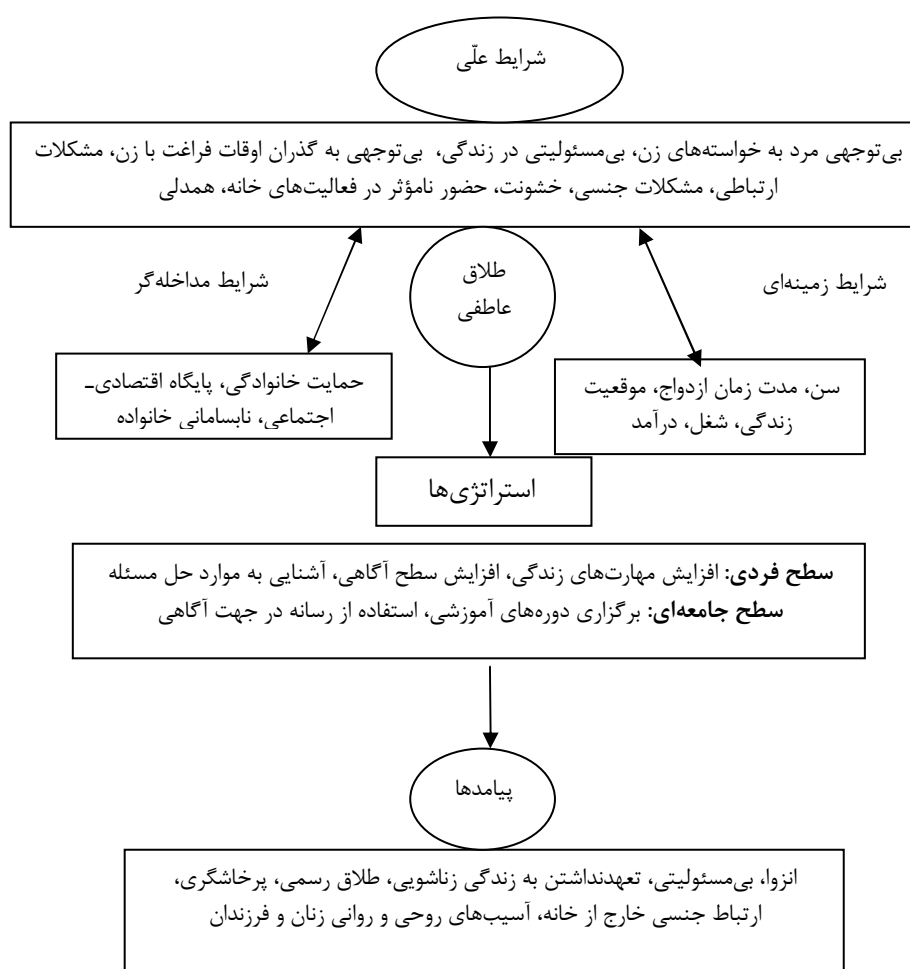
برای افزایش سطح آگاهی زوجین و ایجاد تغییر در نگرش لازم است که جامعه بسترهای مناسب را فراهم کند. از این رو، مصاحبه‌شوندگان در این زمینه تأکید به برگزاری دوره‌های آموزشی پیش از ازدواج، مهارت‌های زندگی و افزایش سطح آگاهی زوجین داشته باشند. در این بین، نقش رسانه‌ها و آموزش و پرورش بیش از پیش نمایان می‌شود. آموزش و پرورش با برگزاری دوره‌های آموزشی در مقطع دبیرستان می‌تواند در جهت ارتقای سطح آگاهی افراد نقش اساسی داشته باشد. با توجه به پیشرفت‌های فناوری، می‌توان از رسانه‌های جمعی و فضای مجازی نیز به‌عنوان یک ابزار عمومی که در دسترس است در جهت افزایش سطح آگاهی‌های افراد استفاده کرد.

پیامدهای طلاق عاطفی

با توجه به اطلاعات حاصل از مصاحبه‌ها و تفسیر آن، می‌توان انزوا، پرخاشگری، ارتباط

فرازناشویی، طلاق رسمی آسیب‌های روحی و روانی برای زنان و فرزندان را از پیامدهای طلاق عاطفی بیان داشت.

با وارد کردن داده‌ها به فرایند کدگذاری مفاهیمی به دست آمد که فهم و تفسیر زنان از طلاق عاطفی و عوامل علی مؤثر و استراتژی‌های مقابله با این پدیده را آشکار کرده است. مقوله هسته‌ای حاصل از این مفاهیم: «نادیده گرفته شدن نیازها و انتظارات» زنان است. لذا آنان با بروز این مسائل در زندگی از راهکارهای مختلفی جهت مواجهه با این مسئله استفاده می‌کنند.



تصویر ۱. مدل پارادایمی پژوهش

نتیجه گیری

طلاق عاطفی از مسائلی است که در دهه‌های اخیر ذهن محققان و مسئولان را به خود مشغول کرده است و از آن به نام‌های طلاق روحی، خاموش یا زندگی زناشویی خاموش تعبیر می‌کنند و اگر جلوی این آفت خاموش گرفته نشود، جامعه را با مشکلات فراوانی مواجه می‌کند. این روزها عمیق شدن شکاف عاطفی بین زوجین باعث شده تا آن‌ها به جدایی در زیر یک سقف برسند و تنها در جوار هم همچون دو هم‌خانه روزگار را بدون ابراز محبت سپری کنند و شاید روزی آخرین فصل رمان زندگی آنان با طلاق محضری به پایان برسد [۲۴، ص ۱۸].

با توجه به تحلیل و تفسیر اطلاعات به دست آمده از زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش، طلاق عاطفی را می‌توان بی‌توجهی مردان به زنان بیان داشت که به بروز خلأهای عاطفی، احساس تنهایی و فاصله‌گیری در زندگی زناشویی منجر می‌شود. مؤثرترین عامل ایجاد این خلأ نادیده گرفته شدن نیازها و انتظارات زنان است که در نتیجه بی‌مسئولیتی، مشکلات ارتباطی، جنسی، همدلی و همراهی نکردن، حضور نامؤثر در کنار خانواده و خشونت به دلیل انتخاب نادرست و عدم تعلق خاطر آنان به یکدیگر به وجود می‌آید. از آنجا که در بسیاری از مواقع شرایط جدایی قانونی برای هریک از زوجین فراهم نیست، زنان به‌عنوان کنش‌گران فعال زندگی زناشویی درصدد تکمیل این خلأها از طرق مختلف، خصوصاً روابط فرازناشویی، هستند.

با توجه به دیدگاه برساخت‌گرایی، که هریک از افراد با توجه به موقعیت خود در زندگی و انتظاری که آنان از زندگی زناشویی دارند پدیده اجتماعی طلاق عاطفی را درک و تفسیر کرده‌اند، تعریف و نوع نگاه آنان به زندگی مهم است، لذا طلاق عاطفی حاصل مجموعه‌ای از عوامل زمینه‌ای و شرایط علی و مداخله‌گر است که پیامدهای مختلفی را برای زوجین، خانواده و جامعه به همراه دارد.

در بررسی شرایط علی، نادیده گرفته شدن نیازها و خواسته‌های زنان در زندگی نشان‌دهنده شناخت نادرست مردان از ویژگی‌های زنان و خواسته‌های آنان است. به همین دلیل، آن‌ها نمی‌توانند ارتباط مناسبی با زنان داشته باشند. این امر سبب نداشتن همدلی و همراهی مناسب با زنان می‌شود و در صورت نداشتن این همراهی و همدلی نظم اجتماعی که باید بر روابط و ساختار خانواده حاکم باشد ایجاد نمی‌شود. در نتیجه، کاهش کیفیت رابطه اظهاری بین همسران، آن‌گونه که چلبی در نظریه نظم خود بیان داشته، به وجود می‌آید. از طرفی، کاهش کیفیت روابط اظهاری زمینه‌ساز برداشت نادرست رفتار می‌شود و به عدم حمایت‌های روانی و عاطفی می‌انجامد. عدم برخورداری از حمایت‌های عاطفی و روانی در زندگی زناشویی به عدم تعلق خاطر زوجین به یکدیگر منجر می‌شود و در نتیجه زندگی فاقد عشق و محبت، آن‌گونه که ویلیام گود آن را خانواده توخالی، فاقد احترام و اعتماد و مارک نپ خانواده تهی از عواطف و

احساسات بیان می‌کند، شکل می‌گیرد. رشد سریع شهرنشینی و جامعه‌پذیری نامناسب افراد در فرایند گذار از سنت به مدرنیته، نداشتن مهارت‌های کافی در زندگی نوعی بی‌مسئولیتی و بی‌توجهی به زندگی زناشویی را در افراد گسترش می‌دهد و زمینه بروز فردگرایی و رفتارهای فرازناشویی را فراهم می‌کند. با توجه به نظر بک و گرنشایم، یکی از ویژگی‌های مهم خانواده‌های عصر جدید عشق و آزادی‌های فردی است. عشق اساساً در حال تغییر است. از یک سو باعث حفظ ساختار خانواده می‌شود و از طرفی باعث بلوا در زندگی خصوصی افراد می‌شود [۱۵، ص ۵۸]. در جامعه مدرن امروز، روابط سنتی بین زن و مرد از میان رفته و ارزش‌های فردگرایی جدید جای آن را گرفته است. افراد به دلیل نبود عشق و محبت در زندگی زناشویی از یکدیگر فاصله می‌گیرند و از طرفی این عشق و محبت در جای دیگر و به شکل دیگر زن و مرد را به هم وصل می‌کند.

در بررسی شرایط مداخله‌گر به نقش حمایت‌های خانوادگی، نابسامانی خانوادگی و شرایط اقتصادی و اجتماعی فرد اشاره شده است. خانواده، چه قبل از ازدواج و چه بعد از ازدواج، نقش مهمی در زندگی زناشویی فرزندان دارد. چنانچه هریک از زوجین از خانواده نابسامان و از هم‌گسیخته برخوردار باشند؛ به دلیل جامعه‌پذیری ناقص و تجربه ناکافی مهارت در زندگی زناشویی دچار مشکلات عاطفی و ارتباطی می‌شوند که به بروز نارضایتی و ناسازگاری در زندگی زناشویی منجر می‌شود. همچنین، در خصوص حمایت‌های خانوادگی می‌توان با توجه به دیدگاه مارکز بیان داشت که چنانچه فرد با زاویه سوم خود (خانواده) ارتباط داشته و مورد حمایت مستقیم آنان باشد، از میزان ارتباط با زاویه همسری وی کاسته می‌شود و در نتیجه به بروز نارضایتی در زندگی زناشویی منجر می‌شود. عدم تناسب زوجین از نظر پایگاه اقتصادی و اجتماعی چنانچه رعایت نشود، به فرسایش روابط زناشویی و فاصله‌گیری عاطفی زوجین از یکدیگر منجر می‌شود و با توجه به نظریه مثلث عشق استنبرگ روابط زوجین در این مرحله فاقد عشق و صمیمیت است.

در مجموع، می‌توان بیان داشت بی‌توجهی به نیازها و خواسته‌های زنان به فاصله عاطفی بین زوجین منجر شده است. زنانی که این مسائل را تجربه کرده‌اند بر راهبردهای مختلف در جهت حل مسئله تأکید می‌کنند. راهبردهای بیان‌شده از سوی زنان را می‌توان در دو سطح فردی و جامعه‌ای و در قالب راهبرد اصلاح رفتار، سازگاری با مسئله، پنهان کردن مسئله و افزایش سطح آگاهی و مهارت مقابله با مشکلات بیان داشت.

منابع

- [۱] آزادی، شهین؛ سهامی، سوسن؛ قهرمانی، زهرا (۱۳۸۹). «ارزیابی عوامل اجتماعی زمینه‌ساز طلاق عاطفی در میان کارکنان زن شرکت بهره‌برداری نفت گچساران»، گزارش نهایی، طرح مصوب معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گچساران.
- [۲] اخوی ثمرین، زهرا؛ زهراکار، کیانوش؛ فرشاد، محسن‌زاده؛ احمدی، خدابخش (۱۳۹۶). «بررسی عوامل زمینه‌ساز طلاق در بافت اجتماعی شهر تهران»، *مجله فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده*، دوره ۱۲، ش ۴۰، ص ۱۰۵-۱۲۶.
- [۳] استراس، آنسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۸۵). *اصول روش کیفی: نظریه‌مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۴] اسکافی، مریم (۱۳۹۳). «اثر شبکه‌های اجتماعی در طلاق عاطفی (مورد مطالعه: شهر مشهد)»، *دکتری تخصصی دانشگاه تهران مرکز، استاد راهنما دکتر فرح ترکمان*.
- [۵] افراسیابی، حسین؛ دهقانی، رقیه (۱۳۹۵). «زمینه‌ها و نحوه مواجهه با طلاق عاطفی میان زنان شهر یزد»، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۴، ش ۲، ص ۲۵۵-۲۷۱.
- [۶] باستانی، سوسن و همکاران (۱۳۸۹). «طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی»، *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، س اول ش ۳، ص ۱-۲۰.
- [۷] باستانی، سوسن؛ روشنی، شهره؛ گلزاری، مریم (۱۳۹۰). «پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی‌های مواجهه با آن»، *فصل‌نامه خانواده‌پژوهی*، س ۷، ش ۲۶.
- [۸] بالاگری، محدثه؛ حسینی، سعیده‌السادات (۱۳۹۸). «ارائه الگوهای پیش‌بینی‌کننده طلاق عاطفی در زوجین شهر کرمانشاه»، *مجله پژوهش‌های نوین در علوم رفتاری*، دوره ۴، ش ۳۶، ص ۲۹-۵۳.
- [۹] بخارایی، احمد (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی زندگی خاموش در ایران*، تهران: پژوهش‌گاه جامعه.
- [۱۰] برزین، هادی (۱۳۹۵). «مقایسه طلاق عاطفی و رضایت زناشویی در زنان شاغل و غیرشاغل»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، استاد راهنما دکتر هادی بهرامی*.
- [۱۱] بک، الیش؛ گرنشایم، الیزابت‌بک (۱۳۹۸). *آشوب ازلی عشق*، ترجمه نبیل آزادی، تهران: پارسه.
- [۱۲] چلبی، مسعود (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی نظم، تشریح تحلیل نظری نظم اجتماعی*، تهران: نی.
- [۱۳] خان‌محمدی، فاطمه؛ پرتوی، لطیف (۱۳۹۶). «بررسی رضایت از زندگی زناشویی در میان زوجین دارای سبک‌های سنتی و مدرن و عوامل اجتماعی- فرهنگی مرتبط با آن در شهر میاندوآب»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، ش ۳۴، ص ۱۰۹-۱۲۶.
- [۱۴] رازقی، نادر؛ اسلامی، اصلی (۱۳۹۴). «مطالعه کیفی علت‌های تعارض در خانواده»، *فصل‌نامه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده*، س ۱۰، ش ۳۲، ص ۵۳-۷۲.
- [۱۵] رشید، خسرو؛ مرادی، آزاده (۱۳۹۶). «تعیین نقش متغیرهای ارتباطی در پیش‌بینی طلاق عاطفی»، *پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، س ۶، ش اول، ص ۱۳۳-۱۵۱.
- [۱۶] رضایی، علی‌محمد؛ میرزاده کوهشاهی، فرشته؛ یعقوبی، الهام (۱۳۹۶). «تعامل عاطفی زوجین و نقش آن در طلاق عاطفی و اقدام به طلاق»، *فصل‌نامه خانواده‌پژوهی*، پیاپی ۵۲، ص ۵۸۵-۶۰۴.

- [۱۷] زارعی محمودآبادی، حسین (۱۳۹۲). رابطه سبک‌های دلبستگی و ویژگی‌های شخصیتی به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده میل به طلاق در زوجین، فصل‌نامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ش ۴، ص ۵۵۴-۵۷۱.
- [۱۸] زمانیان، علی (۱۳۸۷). تغییرات بنیادین نهاد خانواده در چند دهه اخیر در ایران، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی دفتر گسترش تولید علم.
- [۱۹] ساروخانی، باقر (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، چ ۸، تهران: سروش.
- [۲۰] ستار، پروین؛ داودی، مریم؛ محمدی، فریبرز (۱۳۹۱). «عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی بین خانواده‌های تهرانی»، مطالعات راهبردی زنان، س ۱۴، ش ۵۶، ص ۱۱۹-۱۵۲.
- [۲۱] شاکرمی، عارف؛ قاسمی، زهرا؛ صدفی، ذبیح‌الله (۱۳۹۸). «تبیین جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر نگرش متأهلان به طلاق عاطفی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۹، ش ۳، ص ۲۹-۵۳.
- [۲۲] شعبانی، سعید (۱۳۹۲). «بررسی میزان طلاق عاطفی و عوامل جامعه‌شناختی مرتبط با آن (مورد مطالعه: افراد متأهل شهر همدان)»، پایان‌نامه کارشناس ارشد، دانشگاه تبریز، استاد راهنما دکتر توکل آقایی رهبر.
- [۲۳] صباغی، فاطمه؛ صالحی، کیوان؛ مقدم‌زاده، علی (۱۳۹۶). «ادراک و تجربه زیسته زوج‌ها از علل بروز جدایی عاطفی: مطالعه‌ای به روش پدیدارشناسی»، مجله پژوهش‌های مشاوره، ش ۶۲، ص ۴-۳۱.
- [۲۴] عبدالهی، مجتبی (۱۳۹۲). «طلاق عاطفی، مفاهیم و نمادها»، مطالعات خانواده، ش ۲۵۵.
- [۲۵] علی‌مردانی، بهمن؛ غفوریان، پریسا (در حال چاپ). زندگی با طعم خوشبختی، مشهد: به‌نشر.
- [۲۶] قلی‌زاده، آذر و اسماعیلیان، زهره (۱۳۹۳). «نقش مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی بر رضایت زناشویی دانشجویان متأهل»، دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی، س ۱۵، ش ۲، پیاپی ۵۶، ص ۳۷-۴۶.
- [۲۷] محمدپور، احمد (۱۳۹۲). ضد روش منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی، تهران: جامعه‌شناسان.
- [۲۸] نوتاش، مریم (۱۳۹۵). سرمایه اجتماعی خانواده چالشی در روابط همسران، تهران: نوتاش.
- [29] Al-Hakbani, S (2013). *Family guidance guide*. Riyadh: King Fahd National Library.
- [30] Charl, Ch(2011). "Mental and Emotional Impact of Divorce on Women", *Journal of the Indian Academy of Applied Psychology* January, Vol.37, No.1, PP 125-131.
- [31] Chlen, S. C. H., & Mustaffa, M. S.(2008). *Divorce in Malaysia*. Seminar Kaunseling Keluarga, Aug 30, Malaysia.
- [32] Malouff, J. M., Thorsteinsson, E. B., Schutte, N. S., Bhullar, N., & Rookke, S. E. (2010). "The Five-factor Model of Personality and Relationship Satisfaction of Intimate Partners: A meta-analysis", *Journal of Research in Personality*, vol44(1), PP 124-127.
- [33] Makers, Jornt J & Monden, Christiaan W.S & Kalmijn, Matthijs (2010), "Are the effects of divorce on psychological distress modified by family background?", *in life course research*, 15, PP 27- 40.
- [34] Marks, Stephen, R. (1989). "Toward a systems theory of marital quality", *Journal of marriage and the family*, vol51: PP 15-26.
- [35] Olson, DH, & Defrain, J. (2006). *Marriage and Families*. New York: McGraw Hill.
- [36] Scanzoni, J. & Scanzoni, L. (2010). *Men, women and change: Asociology of Marriage and Family*. New York: Mc Graw Hill.